



نگاهی بر سریال نمایش خانگی «جادوگر»

طلسم «جادوگر» بابی محتوایی

سمیه دهقان‌زاده

روزنامه‌نگار



«جادوگر» ساخته مسعود اطیابی نه تنها مخاطب را جادو نمی‌کند بلکه خود نیز در سحر محتوای غیرمرغوب و هجویانگارانه اسیر شده و به کوزه افتاده است و به نظر می‌رسد قصد شکستن این طلسم را ندارد و روی ساده‌انگاری مخاطب و ساده‌گیری مدیران فرهنگی، حساب ویژه‌ای باز کرده است! اگرچه شمار این سریال‌ها رو به افزایش و جادوگر فقط مشیت نمونه خروار است و بس! از زمانی که کفگیر صداوسیما در تولید و پخش سریال‌های فاخر و حداقل درخور خیل عظیم مخاطب، به ته دیگ خورد و به ورطه تکرار افتاد، شبکه پخش خانگی جان گرفت و با وسواس و احتیاط و صد البته فیلمنامه‌های قوی و بازی‌های عالی، مخاطبان را به خود جذب کرد. بعد از آنکه پلتفرم‌های ایرانی پخش فیلم، پا به عرصه وجود گذاشتند، مزایای استفاده و تماشای چندباره تعداد زیادی سریال و فیلم در بستر اینترنت، به صرفه بودنش و در ابتدای امر؛ کیفیت مطلوب آثار، مخاطبان ایرانی را دلگرم و پای این پلتفرم‌ها نشاند، اما متأسفانه در حال حاضر جز چند سریال و برنامه ترکیبی با تکیه بر محبوبیت بازیگران و اختصاصی کردن آنها، مورد خاصی برای تمدید اشتراک در نظر مخاطب امروز نمی‌آید.



از جنگ‌ها تا پلتفرم‌ها و این مخاطب دوست‌داشتنی

در این بین، همیشه ژانر کمدی برگ برنده هر سیستم پخش و پلتفرمی بوده است، چه آن زمان که مردم جنگ ۷۷ و آثار سریالی مدیری و عطاران را در تلویزیون تماشا می‌کردند و چه بعدش که آثار طنزسازان را که در قالب‌های دیگر پخش به بازار آمد، با جدیت تماشا کردند. حال این روزها دور، دور پلتفرم‌ها و سریال‌های کمدی است. سریال «جادوگر»، از جمله آثاری است که همزمان در دو پلتفرم پخش شد و جواد رضویان و احمد مهرانفر که خود به تنهایی مهره‌های با ارزشی برای یک اثر کمدی محسوب می‌شوند، اینجا هر دو حضور داشتند؛ عنوان جذاب سریال، شروع هیجان‌انگیز و پیر تحرک ماجرا، همگی نوید از تماشای یک داستان درست درمان را به مخاطب می‌داد. «جادوگر» با محوریت قرار دادن موضوع رمالی و خرافه و جهل مردم، آن هم در جامعه‌ای سنتی در دل یک جزیره، داستان خود را شروع می‌کند. «قدرت» شخصیت اصلی سریال با بازی احمد مهرانفر که جاثلی حرفه‌ای است در جریان ماجرابی ساده و پیش پا افتاده، تبدیل به رمال بزرگ جزیره می‌شود و یک دختر زرنگ با بازی مریم مؤمن که شناسنامه شخصیتی او تا آخر سریال مشخص نیست و همکار جاثلی دیگرش جهانگیر، با بازی جواد رضویان، مثلث این داستان را شکل می‌دهند.



ضد زن، شانس، تصادفی بودن و دیگر هیچ

از هزینه بالای ساخت و اسپانسرهای این سریال که بگذریم، به هیچ وجه نمی‌توان براحتی از نگاه ضد زن و شاید ضد خانواده در «جادوگر» گذشت. در این اثر، مرد خانواده و وفادار، کیمیا است! از اول داستان گرفته که مردی کلاش که شغلش فریب و ازدواج با زنان و بالا کشیدن اموال آنها است تا ناخدایی که با زنی کمی بزرگتر از دختر خود، صیغه کرده است و رابطه پنهانی دارد و در نهایت رابطه میترا و جهانگیر که مبحثی جدا است. زنان این سریال نیز، یا در پی پیدا کردن شوهرند یا در پی کشف خیانت همسر خود هستند یا دنبال دوا و درمان برای نازایی از آب دهان شفا بخش یک مرد.

در این میان، عنصر تصادف و خوب پیش رفتن داستان و ماجراها به نفع جاثلان و رمالان فیلم، کم کم بزرگنمایی می‌شود، تا جایی که وقتی «قدرت» می‌خواهد دلیل بسیاری از اتفاقات و ماجراها را بیان کند، فقط به گفتن جملاتی چون اتفاقی شد، ما هم خودمان نفهمیدیم چه شد، شانس آوردیم و کمی هم توضیح در مورد تقلب و دوز و کلک‌هایشان اکتفا می‌کند. اما قسمت پایانی سریال، انگار تیر خلاص به مخاطب است چرا که کاملاً روی عنصر اتفاق و ساده لوحی مخاطب حساب کرده و گویی این موارد را از دل داستان وام گرفته و به تماشاگر تقدیم می‌کند و در حقیقت چیزی به اسم منطق روایی داستان باقی نمانده است که بخواهیم در موردش بحث کنیم.



از فیلم‌های شانه تخم‌مرغی تا «جادوگر» اطمینانی

«جادوگر» اگر نسخه سینمایی بود یا سریالی پنج - شش قسمتی، شاید کشدار بودن و آب بستن به آن کمتر می‌شد و مخاطب اثری قابل تحمل‌تر را به تماشا می‌نشست، اما کمدی سریال جادوگر در حصار شوخی‌های دم دست و گاهی جنسی و مبتذل افتاده است و از قسمت‌های میانی، دارد تلاش می‌کند به هر قیمتی از مخاطب خنده بگیرد و او را پای سریال نگه دارد و در بسیاری از بخش‌های سریال، آدم یاد فیلم فارسی می‌افتد و داستان قابل حدسش که تماشاگر فقط به جهت فرم و رنگ و لعاب فیلم و جاذبه‌های جنبی، عشقی، جنسی تا پایان اثر پای آن می‌نشیند.

البته به نظر می‌رسد، مخاطب امروز با وجود بیشتر شدن آثار و متنوع شدن نحوه پخش، بیشتر از انتخاب گر، یک قربانی است که ذائقه فیلم خوب دیدنش به شدت کاهش یافته است. پدیده‌ای که بعد از دوران طلایی سینما و گل کردن چند فیلم شاخص کمدی، در سینما کلید خورد و فیلم‌های سری ساز و شانه تخم مرغی با ترکیب بازیگران ثابت، چند سال، سینما را قبضه کردند و توجیه‌شان رونق در گیشه و نیاز مخاطب به خنده بود.



طلسم «جادوگر» در محتوا

رو به افزایش است و جادوگر فقط مشیت نمونه خروار است و بس! شاید بد نباشد مسئولان امر، گوشه چشمی به حال امروز سریال‌سازی در ایران بیندازند و جست‌وجو کنند چه شد ما از سریال‌هایی که در زمان پخش آنها، خیابان‌ها خلوت می‌شد و حتی آمار خلاف کمتر، به جایی رسیده‌ایم که تماشای برخی سریال‌ها آن هم با پرداخت اشتراک و در بستر اینترنت، نه تنها چیزی به مخاطب اضافه نمی‌کند بلکه در مواقعی روحیه پذیرش و تماشای اثر مطلوب را در آن به شدت کاهش می‌دهد تا جایی که تماشای سریالی چون «جادوگر» را می‌توان با چک کردن همزمان پیام‌ها و انجام چند کار دیگر، ادامه داد و حتی چند قسمتی از آن را از دست داد، اما در حقیقت چیزی از دست نداد!

حال انگار سریال‌هایی چون «جادوگر» هم که راه فیلم‌های کمدی مذکور را دارند با جدیت و در قالبی دیگر ادامه می‌دهند و حتی گاهی واکنش‌های دلگرم‌کننده و خواستنی بودن را از مخاطب دریافت می‌کنند و این طور می‌شود که امثال اطمینانی‌ها با قدرت، راه خود را برای ساختن کمدی رو به ابتذال در سینما هم ادامه می‌دهند و به نظر می‌رسد رقیبی هم ندارند! «جادوگر» اطمینانی نه تنها مخاطب را جادو نمی‌کند بلکه خود نیز در سحر محتوای غیرمرغوب و هجویانگارانه اسیر شده و به نظر می‌رسد قصد شکستن این طلسم را ندارد و روی ساده انگاری مخاطب و ساده‌گیری مدیران فرهنگی حساب ویژه‌ای باز کرده است. اگرچه شمار این سریال‌ها



همه احمق‌اند جز ما!

یک گروه رمال و کلاهبردار سابقه‌دار که از طریق اغفال افراد و حتی گروه‌ها و باند‌های بزرگ تبهکاری، به نجات جان خود و کسب سود و منفعت اقدام می‌کنند، کلیت روایت را جذاب و خاص می‌کند، اما اجرای این محوریت مهم‌تر است که در کمال تأسف مرحله اجرای استاندارد در «جادوگر» قفل است و ما حتی اجرای متوسطی از یک ایده خوب چون رمالی را شاهد نیستیم.

نقص در اجرا حتی با وجود فرم زیبا، طراحی لباس، طراحی صحنه و لوکیشن اصلی فیلم که در جزیره است، باز هم چشمگیر است و گویی بازیگران تلاش می‌کنند با تکه‌پیرانی‌ها و تکرار بازی‌های طنز خود در فیلم‌ها و سریال‌های دیگر، داستان‌های شرحه شرحه، پراکنده‌گویی‌های قصه اصلی و قصه‌های فرعی را نجات دهند که از میانه کار دیگر راه به جایی نمی‌برند و درجا می‌زنند.

سریالی که در نگاه نخست می‌توانست طنز خوبی را به نمایش بگذارد، بیشتر روی دیالوگ‌ها و طنز کلامی متمرکز است، اگرچه شوخی کردن با جعل مدرک برخی رجال سیاسی و پیش کشاندن موضوع «پرستو» ها بارقه‌امیدی در دل مخاطب روشن می‌کند اما در ادامه استفاده مکرر و بی‌مورد از کلمات جنسی گل درشت در جای جای فیلم، ریشه این امید را می‌خشکاند و روغن بنفشه را برای خنده مخاطب، نسخه می‌پیچد!

رابطه «جهانگیر» با زنان بزرگتر از خود و عشوه‌گری‌های وی در ایجاد ارتباط با آنان برای رسیدن به منافع خود و تیغ‌زنی از زنان و احمق فرض کردن دیگر افراد خارج از این گروه سه نفره، از ویژگی‌های بارز «جادوگر» است که تماشای آن را برای سنین پایین‌تر، محدود می‌کند.

عقل کل بودن بازیگران اصلی و سادگی مفرط و محض بقیه شخصیت‌های داستان، در هر قسمت، آزاردهنده‌تر می‌شود به طوری که مهم نیست فرد تحصیلکرده یا دنیا دیده باشد، همین که بومی باشد و اهل اجتماعی کوچک، برای ساده لوح بودنش کافی است و خرافاتی بودن این جماعت هم در نگاه سازندگان سریال، انگار پیش فرضی غیرقابل تغییر است که خود توهین‌آمیز و دور از انصاف است.